فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۰، شماره ۳، بهار ۱۴۰۵، صفحات ۱۲۶-۱۰۱

زیست‌جهان فردی در دوران پساهژمونی سنت: یک مطالعه کیفی از سیالیت روابط انسانی در میان جوانان تهرانی

یاسین خرم‌پور [۱]، دکتر مهربان پارسامهر [۲]، دکتر علی روحانی [۳]، دکتر سید محسن موسوی [۴]

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۲۷

چکیده:

تغییرات نگرش‌ها و ارزش‌ها در جامعه ایران در سال‌های اخیر منجر به دگرگونی ساختارهای اجتماعی و در نتیجه تغییراتی در برداشت از چگونگی روابط انسانی شده است. این تغییرات به‌ویژه در میان جوانان چارچوب‌های سنتی مانند ازدواج و خانواده را به چالش کشیده و منجر به بازاندیشی در زمینه تعاملات و روابط انسانی مبتنی بر فردیت مدرن شده است. یافته‌های تحقیق از ۱۰ مقوله اصلی و همچنین یک مقوله هسته‌ای تحت عنوان «پساهژمونی: فرایند فروپاشی هژمونی ساختار و تولد زیست جهان فردی» در قالب خط داستان روایت شد. تحقیق با هدف واکاوی سیالیت روابط در میان جوانان تهرانی با روش گرندتئوری صورت گرفت. نتایج نشان می‌دهد که زیست‌جهان جوانان شهر تهران بر فردیت محوری و توافقات سیال شکل گرفته و باعث به چالش کشیدن چارچوب‌های سنتی مانند ازدواج و خانواده شده است. این دگرگونی‌ها با پیامدهایی شامل کم شدن وابستگی افراد به ساختارهای نهادمند، استقلال و فردیت در نوع رابطه و همچنین ناپایداری عاطفی و شکنندگی در روابط شده است. همچنین می توان گفت کالایی شدن روابط و مقاومت اجتماعی شرایط زمینه‌ای شکل‌گیری چنین مدل‌های زیست فردی شده است. این پژوهش گذر جامعه به دوران پساهژمونی سنت را نشان می‌دهد که در این وضعیت ارزش‌های سنتی کاهش و تا حدودی از بین می‌رود و ارزش‌های نوین جایگزین آنها می‌شود. نتایج تحقیق ضرورت بازاندیشی در سیاست‌گذاری‌ها و آموزش‌های مرتبط با روابط انسانی را برجسته می‌سازد.

مفاهیم کلیدی: *سیالیت روابط، زیست‌جهان فردی، پساهژمونی، جوانان، تهران*

---

[۱] دانشجو دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه یزد، یزد، ایران khorampouryasin@gmail.com

[۲] دانشیار گروه جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول) parsamehr@umz.ac.ir

[۳] دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران aliruhani@yazd.ac.ir

[۴] استادیار گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه یزد، یزد، ایران m.mousavi@yazd.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

در عصر جدید و در زندگی اجتماعی انسان تغییرات بنیادی رخ داده است. از یک‌طرف ساختارهای اجتماعی فشارهای قابل اجتنابی به فرد وارد می‌کنند و از سوی دیگر جهانی شدن فرهنگی و مؤلفه‌های آن به شکل‌گیری هویت‌های متفاوت و گاه متعارض در دنیای جدید می‌انجامد (*Giddens, 1994*). فرآیندهای مدرنیته و جهانی‌شدن فرهنگی ساختارهای هویت پایدار دوران سنت را شکننده کرده و سبک‌های زندگی و زیست فردی جدیدی را ارائه می‌دهند که با وضعیت دوران سنت در تعارض است. در این وضعیت با از بین رفتن مرزهای مکانی و اجتماعی شکل‌گیری هویت دیگر بر مبنای مؤلفه‌های سنتی نیست بلکه جهانی‌شدن فرهنگی در تعارض با هویت‌های سنتی باعث شکل‌گیری بحران‌هایی مانند بحران هویت و معنا شده است که باعث تعارض و دگانگی‌های زیستی و اجتماعی در جوامع با بافت تاریخی سنتی شده است (*Golmohammadi, 2014*).

در این زمینه گیدنز بر این باور است که در دوران جدید، گسست از نظم سنتی و ظهور هویت‌های متکثر و متناقض، بازاندیشی مداوم در کیستی افراد را قطعی کرده است. به باور وی هویت در دوران مدرن به یک پروژه بازاندیشانه تبدیل شده است؛ فرد باید در مواجهه با انبوهی از گزینه‌های سبک زندگی، پیوسته خود را بازتعریف کند (*Giddens, 1991*). این «بازاندیشی خود» در بستری از عدم قطعیت فشارهای ساختاری و تنوع فرهنگی، افراد را با انتخاب‌هایی متعارض در حوزه‌های عشق، روابط و هویت مواجه می‌سازد؛ وضعیتی که در کلان‌شهرهایی چون تهران شدت بیشتری می‌یابد. این تحولات منجر به شکل‌گیری هویت‌های سیال و ناپایدار شده که همراه با تردید تضادهای ارزشی و عدم قطعیت، شیوه‌های جدیدی از رفتار و تعلق را به ارمغان آورده است (*Nozari, 2018*). همزمان با این تغییرات فرآیند مدرنیته و پست‌مدرنیته جهان سنتی را که معنا و انسجام روشنی به زندگی می‌بخشید متلاشی کرده است. در نتیجه پیوندهای جمعی گرم و شخصی جای خود را به روابط غیر شخصی و رقابتی داده‌اند (*Inglehart, 1997*).

تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که انقلابی در حوزه ارتباطات انسانی در حال وقوع است؛ انقلابی که نه تنها کشورهای توسعه یافته صنعتی را تحت تأثیر قرار داده است (*Castells, 2010*). بلکه به جوامع غیر توسعه‌یافته و در حال توسعه نیز راه یافته است. رشد فردگرایی و توسعه ارزش‌های عقلانی، همراه با تضعیف پیوندهای خانوادگی از ویژگی‌های اساسی این تحول است. در این فرآیند کارکردهای تعاملات و ارزش‌های خانوادگی سست شده و به تدریج جای خود را به هنجارهای تازه داده‌اند (*Behnam, 2004*). در جامعه ایران نیز خانواده طی

دهه‌های اخیر تغییرات عمده‌ای را در نتیجه نوسازی و تحولات فرهنگی تجربه کرده است. این تغییرات روابط سنتی در ازدواج را دستخوش دگرگونی کرده و نقش و کارکرد خانواده و ازدواج به معنای سنتی آن را به‌طور چشمگیری تغییر داده است (*Abasi-Shavazi & Sadeghi, 2005*).

در عصر سیالیت پست‌مدرنیته افراد در جستجوی ایجاد روابط هستند، اما از پایداری و همیشگی بودن آن‌ها بیمناک‌اند زیرا چنین روابطی را باری سنگین بر دوش خود می‌پندارند (*Bauman, 2015*). در این جهان فردیت‌محور روابط همزمان منبع رشد و چالش هستند زیرا خود را هم محصول خودیابی و هم محصول تعاملات صمیمانه اجتماعی می‌دانند. با این حال، اگر این روابط نتوانند به هدفی بلندمدت دست یابند به‌سادگی منحل می‌شوند (*Giddens, 1992*). سیالیت روابط به تغییرپذیری و انعطاف‌پذیری روابط بین افراد اشاره دارد. این مفهوم بیان می‌کند که روابط انسانی ثابت و ایستا نیستند، بلکه دائماً در حال تغییر و تحول‌اند و گزاره‌های سنتی قادر به حفظ این نوع روابط نخواهند بود.

فرایند سیالیت روابط در ایران به‌ویژه در شهر تهران ساختارهای خانوادگی و ازدواج را به‌طور اساسی دگرگون کرده است. در حالی که مدرنیته و جهانی‌شدن باعث افزایش تنوع در سبک‌های زیستی شده‌اند ساختارهای سنتی هنوز در بسیاری از زمینه‌ها قدرت خود را حفظ کرده‌اند. این شرایط متناقض، دوگانگی‌هایی در نگرش‌ها و رفتارهای افراد ایجاد کرده و هویت و روابط آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. سوژه‌های جدید ایرانی هم‌زمان با تلاش برای تطبیق با الزامات مدرنیته ناگزیرند با فشارهای سنتی و فرهنگی نیز مواجه شوند. این وضعیت باعث شده که ازدواج و روابط خانوادگی از معنای سنتی خود فاصله گرفته و به نهادهایی سیال و کمتر پایدار تبدیل شوند.

تهران به‌عنوان پایتخت ایران و شهری که بیشتر از دیگر مناطق کشور تحت تأثیر فرایندهای جهانی‌شدن قرار گرفته، به یک نمونه بارز از تغییرات سیالیت روابط انسانی تبدیل شده است. در این شهر، کاهش نقش سنت و افزایش تأثیر مدرنیته باعث شده که روابط ازدواج و خانواده دیگر مبتنی بر تعهدات سنتی نباشند و بیشتر به روابطی مبتنی بر حسابگری و فردگرایی و حتی «ازدواج سفید» بدل شوند. سبک‌های زندگی متنوع و الگوهای زیستی جدید در تهران هم‌زمان که امکان آزادی انتخاب بیشتری را برای افراد فراهم کرده‌اند، به شکلی جدی ثبات و تعهد در روابط انسانی را کاهش داده‌اند که با عناصر غالب فرهنگی جامعه ایران در تضاد است.

افزایش طلاق‌های عاطفی، روابط سطحی و کاهش تعهد در ازدواج از پیامدهای اصلی این سیالیت است. افراد در تلاش‌اند میان فشارهای سنتی و الزامات مدرنیته تعادلی ایجاد کنند، اما در اغلب موارد این تلاش به وضعیت‌هایی از شک، تزلزل و بی‌اعتمادی به پیوندهای پایدار منجر می‌شود. ساختارهای خانوادگی که زمانی بر اساس جمع‌گرایی و نقش‌های از پیش تعیین‌شده شکل می‌گرفتند اکنون به محیط‌هایی برای بازتعریف نقش‌ها و هویت‌ها تبدیل شده‌اند. این تغییرات، در کنار نفوذ عناصر مصرف‌گرایی و سبک‌های زیستی تجملی، الگوهای جدیدی از تعاملات انسانی را شکل داده‌اند که در آن‌ها ارزش‌های سنتی مانند وفاداری و ثبات جای خود را به آزادی انتخاب‌های شخصی و انعطاف‌پذیری داده‌اند.

این تضاد میان آزادی انتخاب در ساحت فردی و الزامات سنتی در ساحت ساختاری، شکاف معناداری میان زیست‌جهان جوانان و نهادهای فرهنگی جامعه ایجاد کرده است؛ شکافی که خود را در ناپایداری روابط بی‌اعتمادی در پیوندهای عاطفی و خلق الگوهای جدیدی از صمیمیت آشکار می‌سازد. بنابراین، پژوهش حاضر با رویکرد داده‌بنیاد، تلاش دارد تا فرآیند سیالیت روابط در میان جوانان تهرانی را شناسایی، تبیین و مورد واکاوی قرار دهد. این مطالعه با بهره‌گیری از روش کیفی، به دنبال درک چگونگی شکل‌گیری، استمرار و پیامدهای روابط سیال در بستر اجتماعی و فرهنگی خاص ایران است تا تصویری جامع از این دگرگونی اجتماعی ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه تحقیق در مورد سیالیت روابط در بین جوانان تهران نشان می‌دهد که این پدیده با وجود اهمیت زیاد، تاکنون به‌طور عمیق و بنیادی مطالعه نشده است. توجه به سیالیت روابط به‌عنوان ویژگی بارز جهان‌بینی و نگرش نسل جدید در تحقیقات علمی‌نادر بوده است. در ادامه، برخی مطالعات مرتبط به این موضوع بررسی خواهد شد.

الف) تحقیقات داخلی

نتایج تحقیق هردار و همکاران (۱۴۰۳)، نشان داد که عشق سیال در شبکه‌های مجازی باعث تضعیف خانواده، طلاق عاطفی، رفتارهای فرازناشویی و کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود.

نتایج تحقیق حاتمی‌کیا و همکاران (۱۴۰۳)، نشان داد بین پذیرش فرهنگ جهانی شده، سبک زندگی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و مصرف فرهنگی با هویت بریکولاژ رابطه معناداری وجود دارد.

آل سید غفور و همکاران (۱۴۰۲)، در تحقیق خود به این نتایج دست یافتند هر چه استفاده از شبکه‌های اجتماعی بیشتر باشد شاهد تغییرات فرهنگی بیشتری در استان خوزستان خواهیم بود.

نقش‌بندی و همکاران (۱۴۰۱)، دریافتند که متغیر مستقل مصرف رسانه‌ای با بتای ۱۳ درصد به‌صورت مستقیم توانسته متغیر وابسته یعنی طلاق عاطفی را تحت تأثیر قرار دهد.

نیک‌بخش و همکاران (۱۴۰۱)، به این نتایج دست یافتند که عوامل فردی، نگرشی، ازدواج نامناسب، تعاملی / ارتباطی و عوامل محیطی در شروع رابطه نامتعارف زوجین مؤثر بوده است.

عباسی شوازی و دل‌آور (۱۳۹۸)، نشان دادند که بین شبکه‌های اجتماعی مجازی، رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی رابطه معناداری با عشق سیال وجود داد، همچنین متغیرهای شبکه‌های اجتماعی مجازی، رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی و عشق سیال رابطه معناداری با نگرش به ازدواج دارند.

کنعانی و محمدزاده (۱۳۹۵)، به این نتایج دست یافتند که رقیق بودن، سادگی و گمنانی‌های تماس‌های شبکه‌ای و همچمنین آزادی که در فضای مجازی به دست می‌آورند باعث گرایش بیش از اندازه جوانان به اینترنت و دوستی‌های اینترنتی بین دو جنس شده است، آنها در عین آگاهی از پیامدهای منفی این تماس‌ها، مانند عدم اعتماد و عدم تعهد و ناپایداری این نوع روابط، اغلب نگرش مثبتی به روابط و دوستی‌های اینرتنتی دارند.

نیازی و پرنیان (۱۳۹۳)، دریافتند همه سنخ ارتباطی در این تحقیق به غیر از رابطه ناب، از گفتمان پسامدرن متأثر بوده و ویژگی‌هایی چون سیالیت، شکنندگی، مقطعی بودن، عدم تعهد و تکثرگرایی در دوستی دارند، رابطه ناب نیز متأثر از گفتمان مدرن ویژگی‌هایی مانند تعهد و تعلق عاطفی، عشق، رابطه جنسی و نگرش غیر ابرازی به رابطه دارند.

ب) تحقیقات خارجی

Khatri & et. al (2024)، در تحقیق خود دریافتند که نسل‌های هزاره و زد درک متفاوتی از روابط عاشقانه دارند. در حالی که نسل هزاره به روابط سنتی پایبندتر است، نسل زد تمایل بیشتری به روابط سیال و غیر سنتی دارد. این تفاوت‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله فناوری، تغییرات فرهنگی و اجتماعی و اولویت‌های فردی قرار دارند.

Widiantari & et. al (2019)، در تحقیق خود نشان دادند که فشای اطلاعات خصوصی زندگی زناشویی در فیس‌بوک و عدم اعلام وضعیت تأهل، زمینه‌ساز بی‌وفایی آنلاین شده و به افزایش موارد طلاق منجر می‌شود.

Fox & et. al (2019)، در تحقیقی خود دریافتند که رسانه‌های اجتماعی باعث افزایش اتصال مداوم، اشتراک‌گذاری عمومی‌و شکل‌گیری هنجارهای جدید در انتظارات روابط می‌شوند.

Hobbs & et. al (2017)، به این نتایج دست یافتند که اپلیکشن‌های زوج‌یابی واسطه‌ای هستند که از طریق آن افراد در جستجوی عشق، روابط و روابط عاطفی هستند. در نهایت، بر اساس یافته‌های این مقاله برخی کاربران برنامه‌های زوج‌یابی نسبت به صمیمیت ناشی از برنامه‌های اجتماعی بسیار بدبین هستند.

Bauman (2003)، در کتاب عشق سیال به بررسی طبیعت ناپایدار و شکننده روابط انسانی در دنیای مدرن می‌پردازد. وی در این اثر، عشق را به مثابه پدیده‌ای موقت و بی‌ثبات می‌بیند که تحت تأثیر سرعت تغییرات اجتماعی و فردی قرار دارد. او اشاره می‌کند که در دوران معاصر مردم بیشتر به دنبال لذت‌های زودگذر و روابط سطحی هستند و کمتر تمایل دارند که به روابط پایدار و عمیق وارد شوند.

این تحقیقات به خوبی نشان می‌دهند که سیالیت روابط در دنیای مدرن تحت تأثیر رسانه‌های اجتماعی، فضای مجازی و تغییرات اجتماعی است. مطالعات مختلف به ویژه تأثیرات منفی رسانه‌ها بر روابط عاطفی مانند طلاق عاطفی، رفتارهای فرازناشویی و افزایش مشکلات اعتماد را مورد بررسی قرار داده‌اند. با این حال، بیشتر تحقیقات به تأثیرات منفی تمرکز دارند و ممکن است نیاز به بررسی فرصت‌های مثبت ارتباطی و تعاملات ایجاد شده توسط رسانه‌های اجتماعی در توسعه روابط انسانی نیز احساس شود.

چارچوب مفهومی پژوهش

در راستای تبیین پدیده سیالیت روابط در زیست‌جهان انسانی، به‌ویژه در میان جوانان ساکن در کلان‌شهر تهران این پژوهش از سه نظریه مهم در حوزه جامعه‌شناسی مدرنیته و تحولات فرهنگی بهره می‌گیرد: نظریه «مدرنیته سیال» زیگموند باومن، مفهوم «عشق ریسک‌پذیر» آنتونی گیدنز و نظریه «شبیه‌سازی» ژان بودریار. این سه رویکرد نظری هر یک با تأکید بر مؤلفه‌های متفاوت، به تبیین تحولات ساختاری در روابط انسانی و دگرگونی‌های

بنیادین در نهاد خانواده و عواطف انسانی در بستر مدرنیته و پست‌مدرنیته می‌پردازند. در ادامه خطوط کلی این نظریات و نسبت آن‌ها با زیست‌جهان معاصر ایران بررسی می‌شود.

زیگموند باومن در آثار خود به‌ویژه در کتاب «عشق سیال» (۲۰۰۳)، به توصیف ویژگی‌های روابط انسانی در دوران مدرن متأخر می‌پردازد. از نظر او، «مدرنیته سیال» دوره‌ای است که در آن نهادهای اجتماعی سابق همچون خانواده، دین، سنت و قراردادهای عرفی دچار تضعیف شده‌اند و دیگر قدرت تثبیت‌کنندگی پیشین را در سامان‌دهی روابط انسانی ندارند. در این بستر روابط انسانی به شدت ناپایدار شکننده و موقت می‌شوند؛ عشق دیگر تعهدی پایدار و استوار نیست، بلکه به تجربه‌ای آنی، مشروط به رضایت‌مندی لحظه‌ای و قابل جایگزینی بدل شده است. باومن با استفاده از مفاهیم بازار و مصرف‌گرایی نشان می‌دهد که روابط عاطفی در دوران مدرن به کالاهایی بدل شده‌اند که افراد در پی مصرف تعویض یا کنارگذاشتن آن‌ها هستند. او این پدیده را «مصرف‌گرایی عاطفی» می‌نامد که در آن پیوندهای انسانی فاقد عمق و استمراری واقعی هستند و پیوسته در معرض تهدید و فروپاشی قرار دارند (*Bauman, 2003*). نظریه زیگموند باومن در خصوص «عشق سیال» و تحول روابط انسانی در عصر مدرن، نشان‌دهنده بحرانی جدی در فهم و تجربه پیوندهای عاطفی است. در دنیای معاصر به دلیل تضعیف نهادهای اجتماعی و سنتی، افراد بیشتر به دنبال آزادی فردی و رضایت لحظه‌ای در روابط خود هستند، که این امر به بی‌ثباتی و سطحی شدن روابط عاطفی می‌انجامد. این وضعیت پدیدار شدن نوعی تنهایی اجتماعی و بحران هویت را در پی دارد که در آن افراد به رغم تعاملات فراوان، از عمق و تعهد واقعی فاصله گرفته‌اند و روابطشان بیشتر به تجارب مصرفی و گذرا تبدیل شده است.

آنتونی گیدنز در نظریات خود درباره تحول روابط در عصر مدرن (۱۹۹۲-۱۹۹۱)، بر دگرگونی در الگوهای رابطه‌ای به ویژه در بستر روابط عاطفی و زناشویی تأکید دارد. او از مفهومی به نام «عشق ریسک‌پذیر» استفاده می‌کند تا نشان دهد چگونه افراد در دنیای مدرن، روابط خود را نه بر اساس الزامات سنتی بلکه بر مبنای خواسته‌های فردی رشد شخصی و تجربه‌ی زیسته خود سامان می‌دهند. در این نوع روابط، آزادی فردی، استقلال و گفت‌وگو جای تعهدات سنتی و اقتدارهای اجتماعی را گرفته است (*Giddens, 1991*). گیدنز معتقد است که روابط مدرن، انعطاف‌پذیر و پویا هستند اما در عین حال به دلیل وابستگی به رضایت مستمر و بازاندیشی دائمی آسیب‌پذیر و بی‌ثبات نیز شده‌اند. عشق در نگاه گیدنز پروژه‌ای دو سویه و قابل مذاکره است که نیازمند تلاش مداوم برای بازتولید رابطه و هم‌راستا شدن با تحولات هویتی و فردی طرفین است (*Ibid, 1992*). در ادامه تحلیل نظریه گیدنز می‌توان

گفت که وی بر دگرگونی‌های بنیادین در روابط انسانی در عصر مدرن تأکید دارد، که در آن افراد دیگر از تعهدات ثابت و هنجارهای اجتماعی پیشین پیروی نمی‌کنند. این تحول به نوعی به تجربه‌ای پویا و ناپایدار تبدیل شده است که در آن روابط به یک پروژه دو سویه و قابل مذاکره تبدیل می‌شود. از این منظر به‌ویژه در حوزه روابط عاطفی و زناشویی، افراد نه تنها در پی حفظ استقلال و آزادی خود هستند بلکه هم‌زمان باید به‌طور مداوم در فرآیند بازنگری و تطابق با تحولات هویتی یکدیگر قرار گیرند.

همچنین ژان بودریار با تمرکز بر منطق فرهنگ مصرفی و ساختارهای نمادین عصر پست‌مدرن، روابط انسانی را در چارچوب مفاهیم «شبیه‌سازی» و «نمایش» تحلیل می‌کند. به باور او در جهان پست‌مدرن، عشق و روابط عاطفی دیگر مبتنی بر تجربه‌های اصیل انسانی نیستند، بلکه به تصاویری شبیه‌سازی شده از عشق بدل شده‌اند که از طریق رسانه‌ها، تبلیغات و روایت‌های فرهنگی تولید و بازتولید می‌شوند.

در این شرایط افراد به جای تجربه‌ی روابط واقعی، درگیر نمایش‌ها و بازنمایی‌های رسانه‌ای از عشق می‌شوند که در نهایت به سطحی‌شدن زودگذر بودن و مصرف‌گرایانه شدن روابط می‌انجامد. به تعبیر بودریار، روابط در فرهنگ نمایش به کالاهایی بدل شده‌اند که ارزش آن‌ها نه در معنا یا عمق بلکه در قابلیت مصرف و بازنمایی آنی آن‌ها تعریف می‌شود (*Baudrillard, 1994*). در نظریه وی می‌توان گفت که روابط انسانی در عصر پست‌مدرن به‌طور فزاینده‌ای به کالای مصرفی بدل شده‌اند که ارزش آن‌ها نه در اصالت و عمق تجربیات انسانی، بلکه در قابلیت نمایش و مصرف آن‌ها است. به‌عبارتی عشق و روابط عاطفی دیگر به نمایش‌هایی سطحی و آنی تبدیل شده‌اند که از طریق رسانه‌ها و فرهنگ عامه بازتولید می‌شوند و افراد به جای ارتباط واقعی درگیر نمایش‌های ناپایدار و بی‌محتوا می‌شوند. این وضعیت باعث می‌شود که روابط نه تنها فاقد پایداری و تعهد باشند بلکه به ابزاری برای تجربه‌های فوری و گذرا تبدیل گردند که در نهایت به تضعیف بنیان‌های اجتماعی و انسانی روابط می‌انجامد.

با در نظر گرفتن زمینه اجتماعی ـ فرهنگی جوانان ساکن در شهر تهران، می‌توان دریافت که الگوهای روابط انسانی در این زیست‌جهان نیز به‌طور فزاینده‌ای با ویژگی‌های توصیف شده در نظریات فوق هم‌راستا هستند. در جامعه شهری ایران به‌ویژه در میان نسل جوان، نشانه‌های پررنگی از سیالیت روابط، تمایل به تجربه‌گرایی، فردگرایی عاطفی و فاصله‌گیری از تعهدات بلندمدت قابل مشاهده است. گسترش رسانه‌های دیجیتال، نفوذ شبکه‌های اجتماعی، تضعیف اقتدارهای سنتی و جهانی‌شدن سبک زندگی، همگی موجب

شده‌اند که روابط انسانی، به‌ویژه روابط عاطفی و خانوادگی از الگوهای سابق فاصله گرفته و به سمت نوعی پویایی ناپایدار و سطحی حرکت کنند.

در این زمینه نظریه باومن ظرفیت بالایی برای درک ناپایداری و مصرف‌گرایی عاطفی دارد؛ گیدنز امکان تحلیل پیوند میان فردگرایی، انتخاب آزاد و شکنندگی روابط را فراهم می‌آورد؛ و بودریار در درک تأثیرات رسانه‌ای شدن عشق و شبیه‌سازی روابط نقش کلیدی ایفا می‌کند. هر سه نظریه به‌گونه‌ای مکمل، فرایندهای شکل‌گیری، استمرار و فروپاشی روابط انسانی را در بستر مدرنیته‌ی ایرانی تبیین می‌کنند و به تحلیل عمیق‌تری از تجربه زیسته جوانان در کلان‌شهری چون تهران یاری می‌رسانند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تفسیری و با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی به واکاوی معنای روابط انسانی در زیست‌جهان جوانان تهرانی در بستر سیالیت می‌پردازد. با هدف دست‌یابی به فهمی عمیق از تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان از روش نظریه زمینه‌ای بهره گرفته شده است؛ روشی که در ابتدا توسط *Strauss & Glaser (1976)* معرفی شد و از آن پس به یکی از رویکردهای پرکاربرد در تحلیل داده‌های کیفی بدل شده است. در این پژوهش نسخه‌ای از نظریه زمینه‌ای که توسط *Corbin & Strauss (1998)* تدوین شده و مبتنی بر رویکرد عینی‌گرایانه است، مبنای تحلیل قرار گرفته است. این رویکرد تلاش دارد تا از خلال داده‌ها و در پرتو مشارکت فعال ذهنی پژوهشگر به استخراج الگوها و مقولات نظری بپردازد (*Charmaz, 2014*).

در این پژوهش نمونه‌گیری به شیوه نظری و هدفمند انجام شده و تمرکز بر جوانان ساکن شهر تهران است که تجربه روابط خارج از الگوهای هنجاری سنتی (مانند دوستی‌های عاطفی آزاد، روابط بدون ازدواج، تجربه هم‌باشی) را داشته‌اند. این افراد از مناطق مختلف شهری بخصوص مرکز و شمال انتخاب شده‌اند تا تنوع اجتماعی و فرهنگی آن‌ها نماینده واقعیت چندلایه کلان‌شهر تهران باشد. هدف از این نمونه‌گیری، دستیابی به تنوع تجربیات زیسته در زمینه معنا، کنش و تحول روابط انسانی در عصر پساسنتی است.

فرآیند گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساخت یافته انجام شد که به مشارکت‌کنندگان اجازه می‌داد روایت شخصی خود را از تجربه زیسته‌شان در زمینه روابط انسانی بیان کنند. در مجموع با ۲۳ نفر از مشارکت‌کنندگان مصاحبه به عمل آمد که مدت هر

مصاحبه بین ۵ تا ۵۰ دقیقه متغیر بود. فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمان و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. مصاحبه‌ها ضبط، پیاده‌سازی و سپس تحلیل شدند.

در مرحله تحلیل داده‌ها، از کدگذاری باز، محوری و گزینشی به ترتیب برای استخراج مفاهیم اولیه، کشف ارتباط میان مقولات، و ساختن روایت نظری استفاده شد (*Strauss & Corbin, 1998*). کدگذاری اولیه به صورت خط به خط صورت گرفت و به تدریج مفاهیم اولیه به مقولات مفهومی و سپس به هسته‌های نظری منسجم تبدیل شد. در عین حال، فرایند تحلیل داده‌ها در رفت و برگشت مستمر میان داده‌ها، یادداشت‌های میدانی، کدها و مفاهیم صورت گرفت تا به اعتبار مفهومی و عمق تفسیر افزوده شود.

برای اعتباربخشی به یافته‌ها، از استراتژی‌های مورد نظر *Miller & Creswell (2002)* بهره گرفته شده است که شامل: ۱) مشارکت طولانی در میدان، ۲) مثلث‌بندی داده‌ها، ۳) تأیید مشارکت‌کنندگان، ۴) توصیف غنی از میدان تحقیق می‌شود همچنین برای اتکاپذیری نتایج، اصول ثبت دقیق داده‌ها، بازبینی همتایان و انعکاس صادقانه تجربیات مشارکت‌کنندگان رعایت شده است (*Flick, 2014*).

در نهایت روش تحقیق این مطالعه در صدد است با تکیه بر روایت‌های زیسته و فردی جوانان تهرانی چگونگی شکل‌گیری، معنا و پیامدهای روابط سیال را در زیست‌جهان آن‌ها آشکار ساخته و تصویری تفسیرگرایانه و داده‌بنیاد از گذار فرهنگی در جامعه معاصر ایران ارائه دهد. در این پژوهش، ۲۳ نفر از جوانان شهر تهران به‌عنوان مشارکت‌کننده انتخاب شدند. از میان آن‌ها، ۱۴ نفر مرد و ۹ نفر زن بودند. برای ورود به میدان تحقیق، معیارهایی از جمله قرار داشتن در بازه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال، سکونت در شهر تهران، داشتن تجربه زیسته در یکی از الگوهای روابط غیر سنتی (نظیر دوستی با جنس مخالف، ازدواج سفید یا روابط آزاد مبتنی بر توافق)، تمایل به گفت و گوی آزاد و توانایی بازتاب تجربیات شخصی و نیز برخورداری از حداقل تحصیلات دیپلم به منظور درک مفاهیم انتزاعی در نظر گرفته شد. سطح تحصیلات اغلب مشارکت‌کنندگان در مقطع کارشناسی و بالاتر بود و دامنه سنی آنان بین ۱۹ تا ۳۱ سال قرار داشت.

جدول ۱: مصاحبه‌شوندگان

Table 1: *Interviewees*

ردیف	سن	جنسیت	تحصیلات
Row	*Age*	*Gender*	*Education*
۱	۲۵	مرد	فوق لیسانس
۲	۲۸	مرد	فوق لیسانس
۳	۳۲	مرد	دکتری
۴	۲۶	مرد	لیسانس
۵	۳۱	مرد	لیسانس
۶	۱۹	مرد	دانشجو
۷	۲۲	مرد	دانشجو ـ بازاری
۸	۲۹	زن	فوق لیسانس
۹	۲۷	زن	فوق لیسانس
۱۰	۲۶	زن	دیپلم
۱۱	۲۰	زن	دانشجو
۱۲	۲۳	زن	دانشجوی کارشناسی ارشد
۱۳	۲۸	مرد	کارشناسی ارشد
۱۴	۳۱	زن	دکتری
۱۵	۲۷	زن	فوق دیپلم هنر
۱۶	۳۰	مرد	فوق دیپلم
۱۷	۲۳	مرد	فوق لیساتس
۱۸	۲۸	مرد	فوق لیسانس
۱۹	۲۹	زن	لیسانس معماری
۲۰	۲۵	مرد	لیسانس
۲۱	۳۰	مرد	دکتری فلسفه
۲۲	۲۳	مرد	لیسانس
۲۳	۲۴	زن	کارشناسی راشد

یافته‌های پژوهش

با بررسی دقیق متن مصاحبه‌های تحقیق، گزاره‌های اصلی، مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و در نهایت مقوله هسته، در فرایندی طولانی، دقیق، جزئی و مفهوم، ارائه شد. در نتیجه این مقوله از ۱۰ مقوله اصلی، ۳۱ مقوله فرعی و ۹۰ مفهوم برساخته شده است. در ادامه ابتدا یافته‌های تحقیق که همان مقوله‌های اصلی هستند را تشریح می‌کنیم، سپس مدل پارادایمی پژوهش را ارائه خواهیم کرد.

جدول ۲: مقوله‌های اصلی و مقوله هسته پژوهش

Table 2: *Principal Components and Core Research Categories*

مقوله‌های اصلی	مقوله هسته
Main Categories	*Core Category*
سیالیت اروس در بازتعریف آزادی و فردیت روابط مدرن	پساهژمونی: فرایند فروپاشی هژمونی ساختار و تولد زیست‌جهان فردی
سایه هژمونی در ساختار روانی روابط نهادی: بازنمایی سلطه در ازدواج سنتی	
اخلاق سیال در بازسازی نظم روابط پساهنجاری	
بازتعریف نقش زنان در گذار از هژمونی خانوادگی	
خانواده به مثابه معماری سیال پناهگاه و معنا	
اقتصاد سیاسی صمیمیت در عصر کالایی شدگی روابط	
آزادی در بازتولید زیستی: گذار از الزام به خودانتخاب	
بازپیکربندی هویت عاطفی در نظم فراملی	
دوگانگی هستی‌شناختی در میدان زناشویی سنت، مدرن، پسامدرن	
سوژه اخلاقی در پیوندهای بدون نهاد	

سیالیت اروس در بازتعریف آزادی و فردیت روابط مدرن

سیالیت اروس به‌عنوان مفهومی جامعه‌شناختی، فرآیند تحول روابط انسانی را در بستر مدرنیته و پسامدرنیته بررسی می‌کند، جایی که عشق و میل (اروس) از چارچوب‌های سخت و نهادی سنتی خارج شده و در قالبی سیال، پویا و فردمحور بازتعریف می‌شوند. این مفهوم، دگرگونی در پیوندهای انسانی را به واسطه عوامل فرهنگی، اقتصادی، و فناوری تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه روابط مدرن تحت تأثیر ارزش‌های جدیدی چون آزادی، خودمختاری و فردیت قرار گرفته‌اند.

در چارچوب سنتی، روابط انسانی به شدت تحت تأثیر ساختارهای نهادی مانند ازدواج، مذهب و عرف‌های اجتماعی قرار داشتند. اروس، به‌عنوان نماد عشق و اشتیاق، در این سیستم‌ها غالباً تحت کنترل قوانین و هنجارهای اجتماعی محدود می‌شد. اما در روابط مدرن افراد از چارچوب‌های الزامی رها می‌شوند و عشق و روابط انسانی به صورت خودمختار و بدون وابستگی به نقش‌های از پیش تعیین‌شده تجربه می‌شوند. روابط دیگر نیازی به توجیه در برابر ارزش‌های نهادی ندارند و به فضای سیال‌تر و آزادتر وارد می‌شوند؛ لذا به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که از منظر روانکاوی اروس به‌عنوان نیروی اصلی زندگی، در روابط مدرن از محدودیت‌های اجتماعی آزاد شده و در خدمت تحقق فردی و تجربه آزادی عاطفی قرار گرفته است به این ترتیب، سیالیت اروس نمایانگر تحولی است که در آن عشق و روابط انسانی در

مدرنیته، به پدیده‌ای انعطاف‌پذیر، فردمحور و آزاد تبدیل می‌شوند و از محدودیت‌های نهادی و فرهنگی عبور می‌کنند. آرش در این‌باره می‌گوید:

«اصلاً دو فرد می‌تونن با هم زندگی کنن بدون اینکه با هم ازدواج کنن و تعهد قانونی داشته باشن».

سایه هژمونی در ساختار روانی روابط نهادی: بازنمایی سلطه در ازدواج سنتی

ازدواج سنتی به‌عنوان یک نهاد اجتماعی بستر بازتولید سلطه و هژمونی فرهنگی است که از طریق درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی، ساختارهای روانی روابط انسانی را شکل می‌دهد. این سلطه بدون استفاده از اجبار مستقیم از طریق پذیرش ضمنی نقش‌ها و انتظارات اجتماعی اعمال می‌شود. در این چارچوب، ازدواج سنتی روابط عاطفی و جنسی را به نظم‌های نهادی محدود کرده و فردیت را در قالب نقش‌های از پیش تعیین شده محصور می‌کند. ساختار هژمونیک ازدواج نه تنها سلسله مراتب جنسیتی را تقویت می‌کند، بلکه افراد را به پذیرش ناخودآگاه قواعد سلطه‌گرانه سوق می‌دهد. با ظهور مدرنیته و فردگرایی، مقاومت در برابر این نظم افزایش یافته و الگوهای جدیدی مانند ازدواج سفید و روابط سیال پدیدار شده‌اند که آزادی و خودمختاری بیشتری را در روابط انسانی میسر می‌سازند. این تحول، امکان بازاندیشی در ساختارهای سنتی و گذار به روابط انعطاف‌پذیرتر را فراهم می‌کند.

نیکان در این‌باره می‌گوید:

"تو ایران تأهل بیشتر حالت کنترل‌گری داره. یعنی فرد در یه چارچوبی قرار می‌گیره که یه سری تعهدات به وجود میاره که فرد و کنترل کنه".

اخلاق سیال در بازسازی نظم روابط پساهنجاری

اخلاق سیال به معنای شکل‌گیری اخلاقیات پویا و انعطاف‌پذیری است که جایگزین هنجارهای سنتی و نهادی شده‌اند. در این چارچوب، روابط انسانی از چارچوب‌های ثابت، سخت‌گیرانه و از پیش تعیین‌شده رها شده و بر مبنای توافق متقابل، اعتماد و ارزش‌های فردی بازتعریف می‌شوند. این تحول نمایانگر تغییری در ساختار روابط مدرن است که به جای الزام‌های اجتماعی، به نیازها و ارزش‌های افراد متکی است. در نظم پساهنجاری، نهادهای اجتماعی مانند مذهب و خانواده که پیش‌تر کنترل روابط را در دست داشتند، نقش کمرنگ‌تری یافته‌اند. به جای این هنجارها، مسئولیت‌پذیری فردی و توافق‌های پویا، بنیان اصلی روابط را تشکیل می‌دهند. روابط مدرن در این نظم جدید می‌توانند متناسب با شرایط و

نیازهای متغیر افراد بازتعریف شوند و تعهدات به جای ثابت بودن، به شکلی انعطاف‌پذیر قابل بازاندیشی هستند.

از دیدگاه نظریه‌های جامعه‌شناسی مانند گیدنز و باومن، اخلاق سیال بیانگر روابط ناب و عشق سیال است که در آن کیفیت رابطه و رضایت متقابل، جایگزین چارچوب‌های سنتی می‌شوند. این تحول نشان‌دهنده گذار به روابط فردمحور و متکی به گفت‌وگو و شفافیت است، جایی که افراد ارزش‌ها و قواعد اخلاقی را بر اساس نیازهای خود شکل می‌دهند. اخلاق سیال در این زمینه، نظم جدیدی ایجاد می‌کند که در آن آزادی و پویایی بر اجبار و محدودیت‌های گذشته غلبه دارند. ندا در این خصوص می‌گوید:

"من طرفدار رابطه‌ای هستم یعنی یک رابطه‌ای که اخلاق چفت و بست شو نگه داشته تا قانون. همین ازدواج سفید".

بازتعریف نقش زنان در گذار از هژمونی خانوادگی

بازتعریف نقش زنان در گذار از هژمونی خانوادگی نشان‌دهنده تغییرات عمیق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که زنان را از چارچوب‌های سنتی خانواده و سلطه پدرسالاری رها کرده است. در نظام‌های سنتی، نقش زنان عمدتاً به وظایف خانوادگی مانند همسر و مادر محدود می‌شد و این نقش‌ها توسط نهادهای مذهبی، عرفی و قانونی تقویت می‌شدند. اما با ظهور مدرنیته و تأثیر عوامل مختلفی همچون افزایش مشارکت اقتصادی زنان، گفتمان‌های فمینیستی، جهانی‌شدن و تحولات فرهنگی، زنان توانسته‌اند هویت و جایگاه خود را بازتعریف کنند. این فرآیند شامل استقلال فردی، آزادی انتخاب در روابط و تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و مشارکت فعال‌تر در حوزه عمومی‌است که هم‌زمان باعث تغییر در ساختارهای خانوادگی و اجتماعی شده است.

با این حال، این تغییرات با چالش‌هایی نیز همراه است. تنش میان ارزش‌های سنتی و مدرن، دوگانگی نقش‌های خانوادگی و اجتماعی، و فشارهای مضاعف بر زنان برای ایجاد تعادل میان وظایف مختلف از جمله این چالش‌ها هستند. بازتعریف نقش زنان از سلطه خانوادگی به سوی مشارکت در فضای اجتماعی و فردی، نمایانگر فرآیند مدرن‌سازی و فردگرایی در جوامع معاصر است. این تحول، اگر چه مقاومت‌هایی را در برابر ساختارهای سنتی برانگیخته، در نهایت به تقویت استقلال زنان و تغییر نظم روابط خانوادگی و اجتماعی منجر شده الهه در این خصوص می‌گوید:

"دیگه خانواده و پدر مث قبلا نمی‌تونن برای خانم‌ها تصمیم قطعی و نهایی را بگیرن".

خانواده به مثابه معماری سیال پناهگاه و معنا

این مفهوم بر بازتعریف نقش و جایگاه خانواده در جوامع مدرن و پسامدرن تأکید دارد، جایی که خانواده از یک نهاد سنتی و ثابت به یک ساختار سیال و انعطاف‌پذیر تبدیل شده است. در این بازتعریف، خانواده نه تنها به‌عنوان یک فضای زیستی و نهادی، بلکه به‌عنوان یک معماری اجتماعی و عاطفی عمل می‌کند که پناهگاه روانی، معنوی و اجتماعی افراد است. این معماری سیال، برخلاف خانواده‌های سنتی که بر اساس قوانین و نقش‌های از پیش‌تعیین شده شکل می‌گرفتند، بر پایه انتخاب‌های فردی، توافقات متقابل، و انعطاف در نقش‌ها استوار است.

در این ساختار، خانواده علاوه بر ایفای نقش‌های حمایتی سنتی (مانند حمایت اقتصادی و عاطفی)، معنای جدیدی پیدا می‌کند که با نیازهای مدرن و ارزش‌های فردگرایانه همخوانی دارد. خانواده به جای اجباری بودن، یک شبکه حمایتی انتخابی می‌شود که افراد می‌توانند بر اساس نیازهای عاطفی، روانی و اجتماعی خود آن را شکل دهند. این مفهوم با نظریات مدرنیته و فردگرایی اجتماعی، از جمله نظریه‌های آنتونی گیدنز درباره روابط ناب، همخوانی دارد، که در آن کیفیت رابطه بر اساس اعتماد، شفافیت و توافق متقابل تعریف می‌شود، نه الزام‌های نهادی یا زیستی. در نتیجه، این نوع خانواده انعطاف‌پذیر و سیال، با تغییرات فرهنگی، اقتصادی، و تکنولوژیک سازگار است و به افراد امکان می‌دهد تا معنا و امنیت را در بستر آزادی و انتخاب تجربه کنند. پرنیان در این خصوص می‌گوید:

"خانواده امن مهمه. حالا این خانواده هرچند جایی باشه که توجه بیشتری به آدم‌ها بده یعنی خانواده پدر و مادری توجه بیشتری میدن. شما دوستان نزدیک تم ممکنه خانواده بگی. خانواده انتخابی".

اقتصاد سیاسی صمیمیت در عصر کالایی‌شدگی روابط

در عصر مدرن، روابط عاطفی و صمیمانه به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر فرآیند کالایی‌شدن قرار گرفته‌اند. این تحول باعث شده است که عشق و صمیمیت، که پیش‌تر به‌عنوان مفاهیمی غیر مادی و درونی تلقی می‌شدند، در چارچوب منطق بازار و مصرف بازتعریف شوند. پلتفرم‌های دوستیابی، هزینه‌های مراسم ازدواج، و تبلیغات مرتبط با مناسبات عاشقانه نمونه‌هایی از این کالایی‌شدن هستند. در این وضعیت، روابط انسانی به محصولات و خدماتی تبدیل شده‌اند که قابل خرید و فروش بوده و ارزش آن‌ها بر اساس سود و زیان مادی ارزیابی می‌شود.

اقتصاد سیاسی صمیمیت نشان می‌دهد که روابط انسانی نه تنها به شکل کالا، بلکه به‌عنوان ابزاری برای بازتولید اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کنند. در این چارچوب، ازدواج و روابط عاشقانه به شاخص‌هایی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد تبدیل شده‌اند. انتخاب شریک عاطفی اغلب با توجه به جایگاه اجتماعی، دسترسی به منابع اقتصادی و دیگر معیارهای مادی صورت می‌گیرد. این امر بازتابی از تأثیر عمیق سرمایه‌داری بر ارزش‌گذاری و بازتعریف صمیمیت و عشق است، که حتی انتخاب‌های شخصی و عاطفی را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است.

کالایی‌شدن صمیمیت پیامدهایی همچون شکنندگی روابط، افزایش مصرف‌گرایی، و کاهش اصالت عاطفی را به همراه داشته است. در حالی که این فرآیند به افراد امکان می‌دهد آزادی بیشتری در انتخاب روابط خود داشته باشند، اما این روابط اغلب به جای کیفیت و معنا، بر اساس معیارهای مادی ارزیابی می‌شوند. نظریه‌هایی مانند دیدگاه مارکس درباره کالایی‌شدن و تحلیل گیدنز از تحول صمیمیت، به نقد این فرآیند پرداخته‌اند. در نهایت، اقتصاد سیاسی صمیمیت نشان‌دهنده تأثیر سرمایه‌داری بر روابط انسانی و نیاز به بازاندیشی درباره ارزش‌های واقعی در پیوندهای عاطفی است. حسین در این خصوص می‌گوید:

"مثل قرارداد خرید خونه یا اجاره خونه که دو طرف میشن مالک و مستأجر یا فروشنده و خریدار. یعنی عملاً یک بده بستون هست".

آزادی در بازتولید زیستی: گذار از الزام به خودانتخاب

آزادی در بازتولید زیستی به معنای توانایی افراد برای تصمیم‌گیری آزادانه درباره فرزندآوری و نقش والدینی، بدون الزام‌های سنتی یا اجتماعی است. در جوامع سنتی بازتولید زیستی اغلب تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی قرار داشت که فرزندآوری را به‌عنوان وظیفه‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر تعریف می‌کردند. این الزام‌ها نه تنها فشار روانی و اجتماعی به افراد وارد می‌کردند، بلکه آزادی آن‌ها را در انتخاب سبک زندگی و تعریف نقش‌های فردی محدود می‌ساختند.

آزادی در این زمینه، نشان‌دهنده تحول در ارزش‌ها و گذار به مفاهیم مدرن فردگرایی است که در آن فرزندآوری بر اساس خواست و نیازهای شخصی بازتعریف می‌شود. گذار از الزام به خودانتخاب در بازتولید زیستی بازتابی از تغییرات عمیق در روابط انسانی و نقش‌های خانوادگی است. در این گذار مفهوم فرزندآوری به‌عنوان یک "وظیفه اجتماعی" به چالش کشیده شده و جای خود را به انتخاب آگاهانه و فردی می‌دهد. این تحول تحت تأثیر عوامل

متعددی از جمله پیشرفت در فناوری‌های مرتبط با تولیدمثل (مانند روش‌های پیشگیری از بارداری) تغییر در نقش‌های جنسیتی، و افزایش آگاهی درباره تأثیرات اقتصادی، روانی و زیست‌محیطی فرزندآوری صورت گرفته است.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، این تغییرات بازتابی از فرآیند مدرنیزاسیون و فردگرایی هستند که به افراد اجازه می‌دهند اولویت‌های شخصی را بر هنجارهای جمعی مقدم بدانند. نظریه‌های مدرن، مانند دیدگاه آنتونی گیدنز درباره "روابط ناب"، این تحول را تأکید می‌کنند، زیرا بازتولید زیستی نیز مانند روابط عاطفی به عرصه گفت‌وگو و انتخاب آزادانه وارد شده است. با این حال، پیامدهایی مانند کاهش نرخ زاد و ولد و تغییرات در ساختار خانواده، چالش‌هایی را برای جوامع ایجاد کرده است. آزادی در بازتولید زیستی، اگر چه فرصتی برای تحقق فردی و رهایی از الزام‌های نهادی فراهم کرده، اما نیازمند بازاندیشی در مورد تأثیرات گسترده‌تر آن بر پایداری اجتماعی و اقتصادی است. آراد در این خصوص می‌گوید:

"این دنیا اونقدرام جای قشنگی نیست که بخوایم یه انسانی بی‌گناه رو واردش کنیم و اونو محکوم کنیم که همون تجربه‌های تلخی که ما داشتیم اونم داشته باشه. صرفاً به این دلیل که ما خواستیم یه چیزی رو تجربه کنیم و ازش لذت ببریم؟ این نهایت خودخواهیه".

بازپیکربندی هویت عاطفی در نظم فراملی

در دوران معاصر هویت عاطفی افراد به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر تعاملات فراملی و نظام جهانی رسانه‌ها بازتعریف شده است. گسترش فناوری‌های ارتباطی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، اپلیکیشن‌های زوج‌یابی و پلتفرم‌های دیجیتال باعث شده‌اند که مرزهای فرهنگی، جغرافیایی و ارزشی در شکل‌گیری و تجربه روابط عاطفی کمرنگ شوند.

جوانان نه‌تنها از طریق رسانه‌ها با سبک‌های جدید رابطه آشنا می‌شوند، بلکه الگوهای عاطفی، ترجیحات جنسی، زبان ابراز عشق و نحوه انتخاب شریک عاطفی نیز از الگوهای فراملی و جهانی تأثیر می‌پذیرد. در چنین بستری هویت عاطفی دیگر بر اساس سنت، دین، یا عرف محلی ساخته نمی‌شود، بلکه نوعی «خود رابطه‌مند جهانی» شکل می‌گیرد که می‌تواند به زبان غیر مادری‌اش عشق بورزد، از روی الگوریتم پیشنهاد شریک انتخاب کند، یا حتی معنای وفاداری را مطابق با فرهنگ دیگری بازتعریف کند. به بیان دیگر، عشق در دوران معاصر، از یک تجربه درونیِ محلی، به یک تجربه شبکه‌ای جهانی تبدیل شده استت. مثلاً، سارا در مصاحبه‌اش می‌گوید:

"من تو اینستاگرام از سبک زندگی زوج‌های خارجی خوشم میاد ... حتی مدل خواستگاری، ابراز علاقه یا هدیه دادن‌شون رو ترجیح می‌دم. به نظرم خیلی آزادانه‌تر از چیزیه که تو فرهنگ خودمونه".

هستی‌شناختی در میدان زناشویی سنت ـ مدرن ـ پسامدرن

میدان زناشویی در جامعه معاصر ایران به محل تلاقی سه نوع هستی‌شناسی متضاد بدل شده است: سنتی، مدرن و پسامدرن. این سه منطق هستی‌شناختی نه فقط هم زمان در جامعه حضور دارند بلکه در ذهن و زندگی فرد نیز هم‌زیستی می‌کنند و باعث شکل‌گیری نوعی دوگانگی (و گاه چندگانگی) در تجربه رابطه و ازدواج می‌شوند. در منطق سنتی ازدواج یک وظیفه شرعی و اجتماعی برای تولید مثل، حفظ ناموس و تداوم خویشاوندی است. در منطق مدرن ازدواج نوعی قرارداد عقلانی برای مدیریت عاطفه، حمایت و رفاه دوطرفه است. اما در منطق پسامدرن زدواج به یک گزینه‌ی اختیاری تبدیل شده که اگر فرد خواست آن را تجربه می‌کند؛ بدون الزام، بدون تداوم اجباری و بدون تقدس. این تضادهای هستی‌شناختی در مصاحبه‌ها به وضوح دیده می‌شود. رضا می‌گوید:

"من از یه طرف با پدرم دعوا دارم که چرا هنوز ازدواج نکردم، از اون طرف دوستام می‌گن ازدواج اشتباهه. خودم هم نمی‌دونم می‌خوام یا نه. یه وقت فکر می‌کنم می‌خوام بچه‌دار شم، یه وقت حس می‌کنم اصلاً نمی‌خوام".

سوژه اخلاقی در پیوندهای بدون نهاد

در عصر پساهنجاری، جایی که ساختارهای حقوقی، دینی و عرفی دیگر قدرت الزام‌آور خود را در تعریف و تضمین روابط از دست داده‌اند، نوعی سوژه اخلاقی نوظهور در بستر روابط عاطفی شکل گرفته است. این سوژه نه بر مبنای اجبار قانونی یا الزام سنت، بلکه بر اساس نوعی خودآگاهی اخلاقی درونی‌شده در پیوند انسانی باقی می‌ماند. در چنین وضعیتی، تعهد دیگر محصول اجبار نیست، بلکه حاصل گفت‌وگو، توافق و بازاندیشی شخصی درباره مسئولیت‌پذیری است.

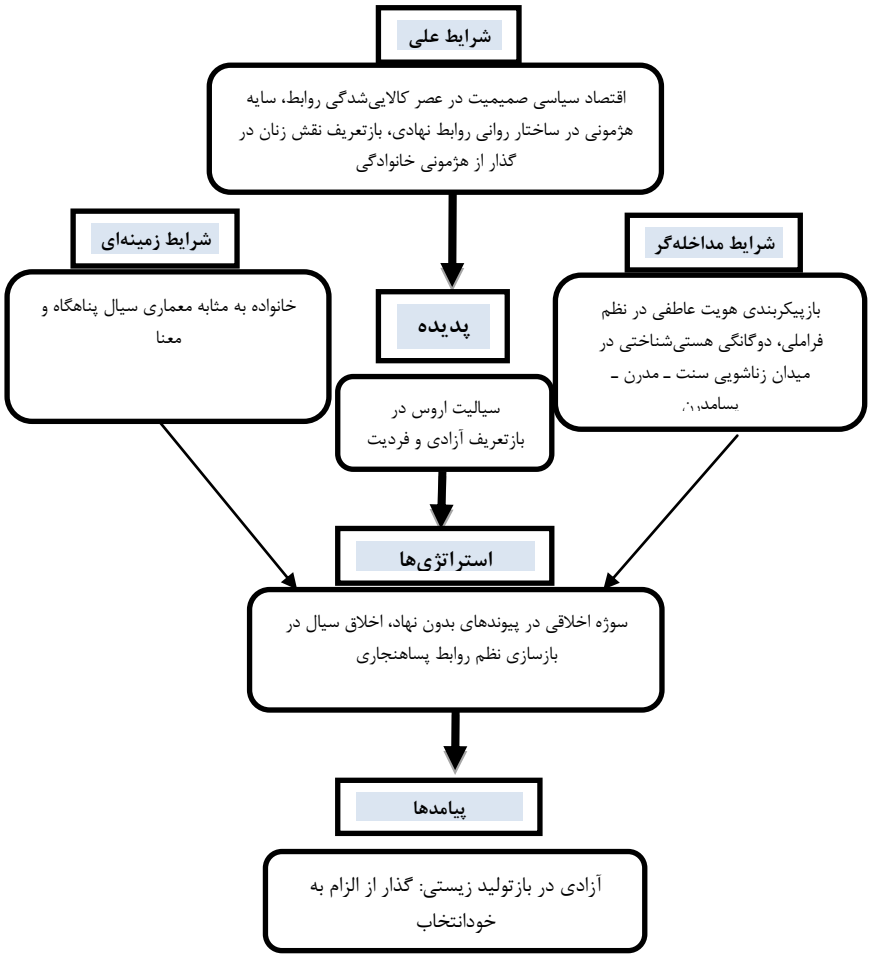
در روابطی مانند ازدواج سفید یا هم‌زیستی‌های توافقی، آنچه رابطه را حفظ می‌کند نه قرارداد، نه شناسنامه و نه مذهب، بلکه پایبندی اخلاقی فرد به دیگری است. در اینجا، رابطه بدون نهاد الزام‌آور، نه یک بی‌نظمی‌یا بی‌اخلاقی، بلکه شکلی دیگر از نظم اخلاقی فردمحور،

داوطلبانه و درونی‌شده است. رابطه‌ای که شاید شکننده‌تر باشد، اما بر پایه انتخاب آگاهانه و احترام متقابل استوار است. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

"تعهد ما به خاطر عشقه، نه قانون. اگه یه روز نباشه، نه مهریه‌ای هست، نه حکم شرعی. فقط منم و وجدانم. من خودمو موظف می‌دونم که باهاش خوب باشم".

این جمله نشان می‌دهد که در غیاب نهادهای تنظیم‌گر، وجدان اخلاقی فردی به رکن اصلی ثبات رابطه تبدیل شده است.

همان‌طور که در بخش یافته‌های پژوهش ذکر شد، پس از ارائه تحلیل داده‌ها مدل پارادایمی تحقیق ترسیم شده است. مدل پارادایمی این پژوهش با تمرکز بر پدیده مرکزی "سیالیت اروس در بازتعریف آزادی و فردیت روابط مدرن" در میان جوانان شهر تهران فرآیندهای منتهی به شکل‌گیری این نوع روابط را تبیین می‌کند. این مدل شامل پنج بعد اصلی"شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها" است که حول محور پدیده مرکزی سازمان یافته‌اند. در این مدل، عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در کنش متقابل با یکدیگر، زمینه‌ساز ظهور روابط سیال و مبتنی بر توافق شده‌اند و جوانان را به اتخاذ استراتژی "اخلاق سیال در بازسازی نظم روابط پساهنجاری" سوق داده‌اند. در نهایت، این فرآیندها به پیامدهای مشخصی در سطح فردی و اجتماعی منجر شده‌اند. مدل پارادایمی ارائه شده تلاش دارد تا با تبیین پیوسته این ابعاد، تصویری جامع از نحوه تکوین و پویایی سیالیت روابط در بافت اجتماعی معاصر ایران ارائه دهد.



شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

Figure 1: *Research Paradigm Model*

بحث و نتیجه‌گیری

تحولات فرهنگی و فناورانه دو دهه اخیر به‌ویژه در بستر کلان‌شهر تهران، الگوهای روابط انسانی را از بنیان دگرگون کرده و نوعی سیالیت رابطه‌ای را پدید آورده است که با الگوهای کلاسیک خانواده، ازدواج و تعهد نهادینه شده ناسازگار است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که روابط انسانی در میان جوانان تهرانی بر پایه انتخاب شخصی، بازاندیشی مداوم،

تعهد غیر نهادی و منطق توافقی شکل می‌گیرد؛ امری که با پدیده «عشق سیال» در نظریه زیگمونت باومن هم‌راستاست.

مطالعاتی چون هردار و همکاران (۱۴۰۳)، و نقش‌بندی و همکاران (۱۴۰۱)، نقش برجسته رسانه‌های اجتماعی و مصرف رسانه‌ای را در تضعیف سرمایه اجتماعی خانوادگی و تشدید طلاق عاطفی نشان داده‌اند. همچنین یافته‌های نیک‌بخش و همکاران (۱۴۰۱)، بر اهمیت عوامل فردی و ارتباطی در شکل‌گیری روابط فرازناشویی در بستر جامعه شهری تهران تأکید کرده‌اند. در سطح جهانی نیز تحلیل‌های فاکس و همکاران (۲۰۱۹)، آشکار ساخته‌اند که شبکه‌های اجتماعی، ضمن تسهیل ارتباطات، پیچیدگی‌ها و فشارهای روانی جدیدی را بر روابط انسانی تحمیل کرده‌اند. این روندها به‌طور کلی با تحلیل نظری گیدنز از تحولات مدرنیته به‌ویژه مفهوم روابط ناب همخوانی دارد، روابطی که در آن استمرار پیوند انسانی تنها تا زمانی معنا دارد که رضایت عاطفی متقابل حفظ شود و هیچ الزام سنتی یا نهادی آن را تثبیت نمی‌کند.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جوانان تهرانی در تجربه زیسته روابط عاطفی، به‌شدت درگیر نوعی بازاندیشی مداوم درباره حدود تعهد، صمیمیت و آزادی هستند. این وضعیت با آنچه باومن تحت عنوان عشق سیال توصیف می‌کند، هم‌خوانی دارد؛ اما یافته‌های این تحقیق نه تنها تأییدکننده این نظریه‌اند، بلکه نشان می‌دهند که سیالیت رابطه‌ای در بافت فرهنگی ایران با لایه‌هایی از تنش میان ساختار و خواست فردی همراه است. مشارکت‌کنندگان اغلب به تجربه‌هایی اشاره داشتند که در آن، میل به آزادی فردی با ترس از رهاشدگی یا گریز از کنترل نهادی با احساس گناه اخلاقی هم‌زمان شده است. از این منظر عشق سیال نه فقط یک رابطه بی‌ثبات بلکه فرآیندی پیچیده از زیست اخلاقی در خلا نهادی است.

همچنین آنچه گیدنز با عنوان روابط ناب طرح می‌کند در برخی روایت‌ها به‌طور دقیق انعکاس می‌یابد. برای مثال در روابطی که بدون ازدواج رسمی‌شکل گرفته‌اند مشارکت‌کنندگان بر توافق، گفت‌وگو و دوام مبتنی بر رضایت تأکید داشتند نه بر وظیفه یا الزام. این دقیقاً همان سازوکار درونی است که گیدنز آن را ویژگی روابط ناب در مدرنیته متأخر می‌داند. با این حال داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که تحقق چنین روابطی در بستر اجتماعی تهران، همواره با مانع‌هایی مانند قضاوت اجتماعی، فشار فرهنگی و تهدید به برچسب‌زنی مواجه است. در واقع روابط ناب در ایران نه به‌عنوان یک وضعیت تثبیت شده، بلکه به مثابه نوعی "کوشش رابطه‌ای" در برابر ساختارهای سخت و میراث‌های سنتی تجربه می‌شود.

در این میان فرآیندهایی نظیر بازپیکربندی هویت عاطفی در نظم فراملی، کالایی‌شدن صمیمیت و تعارض سنت و مدرنیته در نظم زناشویی نه تنها ساختار روابط، بلکه معنا و هستی‌شناسی آن را دگرگون کرده‌اند. خانواده و ازدواج به مثابه نهادهای فرهنگی دیگر کارکرد پناهگاهی خود را از دست داده و یا با بازتعریفی مبتنی بر انتخاب و رضایت مواجه شده‌اند.

در میان این تحولات یکی از روندهای برجسته شکل‌گیری نوعی اخلاق بازاندیش و فردمحور است که در غیاب چارچوب‌های الزام‌آور نهادی، به تنظیم روابط کمک می‌کند. جوانان در بستر سیالیت روابط، به جای اطاعت از قواعد رسمی‌یا هنجارهای سنتی، تلاش می‌کنند تا از طریق تعهد اخلاقی درونی، گفت‌وگوی شفاف و احترام متقابل، معنا و انسجام رابطه را حفظ کنند. این نوع اخلاق برخلاف نظم هنجاری پیشین، درونی‌شده، سیال و مبتنی بر توافق است و در تقابل با اخلاق تحمیلی بیرونی، فرصتی برای بازسازی سوژه اخلاقی فراهم می‌آورد. از این‌رو بازاندیشی اخلاقی به یکی از استراتژی‌های محوری در مدیریت روابط انسانی در شرایط پساهنجاری تبدیل شده است؛ روندی که هم با نگرش گیدنز درباره اخلاق بازتابی هم‌راستا است.

در نهایت، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سیالیت روابط در جامعه جوانان تهرانی، بازتابی از یک گذار پیچیده از جامعه سنتی به جامعه پساسنتی است؛ گذاری که در آن سوژه مدرن ایرانی میان ارزش‌های متضاد عرف، آزادی، اخلاق و فردیت در نوسان است. این روابط در عین حال که ظرفیت‌هایی برای آزادی و بازسازی خود دارند، با پیامدهایی چون بی‌ثباتی عاطفی، شکنندگی پیوندها و تنش‌های درونی مواجه‌اند. از این منظر، بررسی روابط انسانی در جامعه امروز ایران بدون رجوع به مفاهیمی‌همچون «عشق سیال» و «روابط ناب» ناتمام خواهد بود.

بر این اساس ضرورت بازاندیشی جدی در سیاست‌گذاری اجتماعی، تقویت آموزش‌های مرتبط با سواد عاطفی و ارتباطی، و حمایت هوشمندانه از شکل‌گیری پیوندهای پایدار و منعطف، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. شناخت دقیق ابعاد سیالیت روابط و درک پیچیدگی‌های نسل جوان در مواجهه با دنیای مدرن، پیش‌شرط طراحی مداخلاتی مؤثر برای حفظ انسجام اجتماعی در آینده است.

References:

Abbasi-Shavazi, M. T.; Delavar, M. S. (2019). "Media, Love and Marriage; Studying the Relationship between Social and Mass Media with Fluid Love and Attitudes to Marriage", Iranian Cultural Research Quarterly, 12 (4), 51-74. (Persian).

Abbasi-Shavazi, M.; Sadeghi, R. (2005). "Ethnicity and Marriage Patterns in Iran", Women's Research, Volume 3, Issue 1, pp. 47-25. (Persian).

Al Seyed Ghafour, S. M.; Mohammadi Far, N.; a Rumi, F. (2023). "The Role of Social Networks in Intergenerational Cultural Changes in Khuzestan Province", Journal of Social Development (Formerly Human Development), Shahid Chamran University of Ahvaz, Vol. 18, Issue 1, Serial No. (69), pp. 97-126. (Persian).

Baudrillard, J. (1994). Simulacra and simulation. University of Michigan Press.

Bauman, Z. (2003). Liquid Love: On the Frailty of Human Bonds. Polity Press.

Behnam, J. (2004). Family Developments, translated by Jafar Poyandeh, Tehran: Mahi Publishing. (Persian).

Castells, M. (2010). The rise of the network society (2nd ed.). Wiley-Blackwell.

Charmaz, K. (2014). Constructing grounded theory (2nd ed.). SAGE Publications.

Creswell, J. W., Miller, D. L. (2000). Determining validity in qualitative inquiry. Theory into Practice, 39(3), 124–130.

Flick, U. (2014). An Introduction to Qualitative Research (5th ed.). SAGE Publications.

Fox, K. L., Wesselmann, J. L., & Monahan, J. L. (2019). The impact of social media on relationships: A meta-analysis. Psychology of Popular Media Culture, 8(3), 317-330.

Giddens, A. (1991). Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age. Stanford University Press.

Giddens, A. (1991). Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age. Polity Press.

Giddens, A. (1994). Living in a Post-Traditional Society. In Beck, Giddens, and Lash (Eds.), Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order. Cambridge: Polity Press.

Glaser, B., Strauss, A. (1967). The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research. Aldine.

Golmohammadi, A. A. (2014). Identity in the Modern Era. Tehran: Ney Publishing. (Persian).

Hatamikia, M.; Hashemianfar, A.; Haghighatian, M. (2024). "Sociological Explanation of Bricolage Identity (Hybrid or Multi-hybrid Identity) among the Youth of Yasuj City in 2021", Journal of Social Development (Formerly Human Development), Shahid Chamran University of Ahvaz, Vol. 19, Issue 1, pp. 313-354. (Persian).

Hardar, M.; Fathi, S.; Piraheri, N. (2024). "Analysis of the Formation of Fluid Love Based on the Marital Life of Couples in Virtual Networks", Social Sciences Journal of Ferdowsi University of Mashhad, Year 20; Issue 1, 237-210. (Persian).

Hobbs, M.; Owen, S.; Gerber, L. (2017). "Liquid love? Dating apps, sex, relationships and the digital transformation of intimacy", Journal of Sociology, Vol. 53, Issue 2 Pages: 271–284.

Inglehart, R. (1997). The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles Among Western Publics.

Kanani, M. A.; Mohammadzadeh, H. (2016). "Network Contacts and the Experience of Fluid Love: A Qualitative Study of Female Students at the University of Guilan", Iranian Cultural Research Quarterly, 9 (1), 115-147. (Persian).

Khatri, G., Khalid, A., Sharma, P., Smriti, D., & Sharma, K. (2024). "Beyond Tradition: A study of relationship evolution in Millennials and Gen Z", South Eastern European Journal of Public Health, 1239–1243.

Naqshbandi, Sh.; Khajeh Nouri, B.; Abbasi-Shawazi, M. T. (2022). "Explaining the relationship between media consumption and emotional divorce, with emphasis on media content (case study: married women of Shiraz)", Social Issues of Iran: 13 (1): 269-249. (Persian).

Niazi, Mohsen; Parnian, Leila (2014). Classification of Friendships Between the Sexes, Quarterly Journal of Women in Development and Politics, 12(4): 559-576.

Nozari, H. A. (2008). Globalization and Postmodernism: Social, Cultural and Political Consequences, Tehran: Naqsh-e Jahan Publications. (Persian).

Strauss, A.; Corbin, J. (1998). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (2nd ed.). SAGE Publications.

Widiantari, M. M.; Utari, P.; Nurhaeni, I. D. A. (2019). "Social media effect on divorce", in 1st Annual International Conference on Social Sciences and Humanities (AICoSH 2019) (pp. 162–167). Atlantis Press.

The Lived World of the Individual in the Post-Hegemonic Era of Tradition: a Qualitative Study on the Fluidity of Human Relations among Tehranian Youth

Yasin Khorampour[1], *Mehraban Parsamehr (Ph.D)*[2]
Ali Rouhani (Ph.D)[3], *Seyed Mohsen Mousavi (Ph.D)*[4]

Doi: 10.22055/QJSD.2026.49617.3064

Abstract:

Recent shifts in attitudes and values within Iranian society have led to transformations in social structures, resulting in changes in the understanding of human relations. These changes, especially among the youth, have challenged traditional frameworks such as marriage and family, leading to a rethinking of human interactions and relationships based on modern individualism. The findings of the study, derived from 10 main categories and a core category titled "Post-Hegemony: The Process of Collapse of Hegemonic Structures and the Birth of the Individual's Lived World," were presented in a narrative storyline. The results indicate that the lived world of youth in Tehran is shaped around individualism and fluid agreements, challenging traditional frameworks such as marriage and family. These transformations are accompanied by consequences, including a decrease in individuals' dependence on institutional structures, independence and individuality in relationships, as well as emotional instability and fragility in relations. Furthermore, the commodification of relationships and social resistance to conditions have become underlying factors in the formation of such individual lived-world models. This research highlights the transition of society into a post-hegemonic era of tradition, where traditional values decline and are partially replaced by modern values. The findings emphasize the need for a rethinking of policies and education related to human relationships.

Key Concepts: *Fluidity of Relations, Individual Lived World, Post-Hegemony, Youth, Tehran*

[1] PhD Student in Social Issues of Iran, University of Yazd, Yazd, Iran, khorampouryasin@gmail.com
[2] Associate Professor, Department of Development Sociology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author), parsamehr@umz.ac.ir
[3] Associate Professor, Department of Sociology, University of Yazd, Yazd, Iran, aliruhani@yazd.ac.ir
[4] Assistant Professor, Department of Cooperatives and Social Welfare, University of Yazd, Yazd, Iran, m.mousavi@yazd.ac.ir

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).